

مرحوم نائینی سپس به مدعای اصلی خود می‌رسد و می‌نویسد که ما نحن فيه از صغریات قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار نیست و «صغرویت» را رد می‌کند:

«أولاً: انّ الخروج غير ممتنع للتمكن من تركه، و الذي امتنع عليه هو مقدار من الكون في المغصوب، الذي يحصل بالخروج تارة و بترکه أخرى، و لكن ذلك لا یوجب امتناع الخروج، لأنّ الاضطرار إلى الجامع لا یلازم الاضطرار إلى ما یحصل به. و الحاصل: انّ الاضطرار إلى مقدار من الغصب غير الاضطرار إلى الخروج، و محلّ الكلام هو امتناع الخروج. و اما الاضطرار إلى الكون الغصبي في الجملة فسیأتی الكلام فيه، فدعوى: انّ الخروج ممّا یكون من الامتناع بالاختیار، واضحة الفساد.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. خروج، ممتنع نیست چرا که مکلف می‌توانسته است آن را ترک کند (با اینکه باقی بماند و بیرون نرود).  
۲. بلکه آنچه بر مکلف ممتنع است، مقداری از زمان است که مکلف باید در دار غصبی بماند (سواءً كانت بالخروج أو بالبقاء)

۳. اما اضطرار به قدر جامع، لازمه‌اش اضطرار به فرد و مصداق نیست [مثلاً اگر شما مضطر هستید که انسان را اکرام کنید، مضطر نیستید که زید را اکرام کنید بلکه می‌توانید عمرو را اکرام کنید]

مرحوم نائینی سپس می‌نویسند:

« و ثانياً: انّ مورد قاعدة الامتناع بالاختیار، هو ان یكون التکلیف بالممتنع بالنسبة إلى المقدّمة الإعدادیّة، التي بتركها حصل الامتناع مطلقاً، بحيث تكون تلك المقدّمة من

۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۴۹



المقدمات الوجودية، على وجه لا يكون الخطاب مشروطاً بها و لا الملاك، كالسير بالنسبة إلى الحجّ ...

و اما إذا كان الواجب بالنسبة إلى تلك المقدمة الإعدادية مشروطاً خطاباً و ملاكاً، فترك تلك المقدمة الإعدادية و ان كان يوجب امتناع الواجب، إلّا أنّه ليس من صغريات تلك القاعدة ... و في المقام يكون الدخول في الدار الغصبية من المقدمات التي يتوقّف عليها أصل الخطاب بالخروج، إذ لا يعقل الخروج إلّا بالدخول، فلا يعقل النهي من الخروج إلّا مشروطاً بالدخول، و لا يتحقّق للخروج ملاك النهي إلّا بعد الدخول، فهو مشروط بالدخول خطاباً و ملاكاً، و المفروض أنّه بعد الدخول ليس الخروج منهياً عنه حسب تسليم الخصم. فمتى كان الخروج منهياً عنه؟ حتى يندرج تحت تلك القاعدة.»<sup>1</sup>

توضیح:

1. قاعده الامتناع بالاختيار در باره مقدمات وجوديه است و نه مقدمات وجوبيه.
2. يعنى اگر مكلف خود را نسبت به انجام ذى المقدمه عاجز كند و ذى المقدمه را برخود ممتنع كند، در صورتى مى توان گفت اين امتناع، «لا ينافى الاختيار عقاباً» كه مكلف در اثر ترك مقدمات وجودى خود را عاجز کرده باشد.
3. مثلاً وقتى حج واجب است، مكلف بايد طى مسير كند و خود را به مكه برساند، در اين صورت اگر حرکت نكرد و لذا حجّ در زمان مقرر بر او ممتنع شد، مى توان گفت او خود را به سوء اختيار عاجز کرده است و اين «لا ينافى الاختيار عقاباً»
4. ولى اگر مقدمه (كه با ترك اختيارى آن، ذى المقدمه ممتنع شده است) از زمره مقدمات وجوب باشد [مثل استطاعت برای حجّ]، در اين صورت «امتناع حاصل از ترك مقدمه»، از مصاديق قاعده نيست.
5. و ما نحن فيه از قسم دوم است چرا كه: تا كسى وارد دار غصبى نشده باشد، «نهي از غصب حاصل از خروج» متوجه او نمى شود. پس شرط حرمت خروج، دخول است (و اين مثل مقدمات وجوبى است)

<sup>1</sup>. همان



پس قبل از ورود، نهی از خروج موجود نبود. و بعد از ورود هم که به سبب اضطرار، نهی از خروج موجود نیست، پس لاجرم هیچگاه منهی عنه نبوده است.

